

پناهیان: تلخی زندگی فقط با بندگی برطرف می‌شود و تلخی بندگی فقط با اخلاص

حجت الاسلام پناهیان به مناسبت ایام فاطمیه سه شب در میدان فلسطین، مسجد امام صادق (ع) با موضوع «اخلاص یعنی بی‌هوا بودن» می‌کند. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **دومین جلسه** را می‌خوانید:

تلخی زندگی فقط با بندگی برطرف می‌شود و تلخی بندگی فقط با اخلاص

- در جلسه قبل گفتیم اگر کسی می‌خواهد شیرینی دین را درک کند باید به سراغ اخلاص برود. اگر اخلاص را از دین جدا کنید، دین‌داری زیاد شیرین نخواهد بود. البته ممکن است شما تا حدی شیرینی اخلاق و برخی از فواید دین‌داری را بدون اخلاص هم درک کنید، اما این شیرینی اصلاً در حد شیرینی و لذت اخلاص نخواهد بود.
- زندگی دنیا سخت و تلخ است اما معمولاً مردم این سختی و تلخی را به درستی درک نمی‌کنند چون یک رنج و سختی فراگیر است و هرجا برویم آسمان همین‌رنگ است؛ مانند کسانی که فقط آب شور خورده‌اند و مزه آب شیرین را نچشیده‌اند و اصلاً نمی‌فهمند این آبی که هر روز دارند می‌خورند چقدر شور و بدمزه است. تلخی واقعی زندگی در این دنیا، فقط با «بندگی» درک می‌شود و کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، بندگی هم سختی و تلخی دارد و تلخی بندگی هم فقط با اخلاص برطرف می‌شود. اگر کسی گفت «من اهل اخلاص نیستم اما از برخی مواهب دینداری لذت می‌برم» بدانید که او نمی‌داند لذت اخلاص چیست و الا این لذتها را اصلاً به حساب نمی‌آورد.
- وقتی بدانیم که دین‌داری نیز سخت و تلخ است دیگر نباید کسی ادعا کند که «دین‌داری برای من شیرین است!» مگر اینکه مخلص باشد. بله، با اخلاص، هم بندگی و هم زندگی برای انسان شیرین خواهد شد. و بدون اخلاص بندگی و دین‌داری برای انسان شیرین نمی‌شود و بدون بندگی هم زندگی برای انسان شیرین نخواهد شد.

امام کاظم (ع): اگر می‌خواهید مزه ایمان را بچشید، باید ایمان خود را خالص کنید

- امام کاظم (ع) می‌فرماید: «ای بندگان بد! گندم را تمیز و پاک کنید و آن را آسیاب کرده و خوب نرم کنید، تا طعم خوب گندم را درک کنید و خوردنش برای شما شیرین شود، همچنین ایمان را خالص و کامل کنید تا طعم ایمان را بچشید و سود ایمان به شما برسد؛ يَا عِبَادِ السُّوءِ نَفَقُوا الْقَمَحَ وَ طَبَّوهُ وَ أَذِفُوا طَخَنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْتِكُمْ أَكْلُهُ كَذَلِكَ أَخْلَصُوا الْإِيمَانَ وَ أَكْمَلُوهُ تَجِدُوا خَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعَكُمْ عَلَيْهِ» (تحف العقول/ص ۳۹۲) یعنی همان‌طور که اگر می‌خواهید مزه شیرین گندم را بچشید، باید آرد را از سبوس خالص کنید، اگر می‌خواهید مزه ایمان را بچشید، باید ایمان خود را خالص و کامل کنید.
- ما اگر بخواهیم انگیزه‌های برای خودمان ایجاد کنیم که با آن انگیزه، به سراغ اخلاص برویم و آن را طلب کنیم، باید بگوییم: «مزه دین‌داری و بندگی به اخلاص است؛ بلکه مزه زندگی هم به اخلاص است.» اگر کسی به اخلاص برسد و یا اینکه اخلاص را دوست داشته باشد و به سمت اخلاص قدم بردارد واقعاً زندگی‌اش متفاوت خواهد شد. کما اینکه رسول خدا (ص) فرمود: «اگر خداوند مطلع بشود دلی اخلاص را دوست دارد، خودش اداره زندگی او را به عهده می‌گیرد؛ مَا أَطَّلَعَ عَلَيَّ قَلْبٌ عَبْدٍ فَأَعْلَمَ فِيهِ حَبَّ الْإِخْلَاصِ لِبَاعْتِي لَوْحِي وَ إِنِّيَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سَيَّاسَتَهُ وَ تَقَرَّبْتُ مِنْهُ» (مصباح الشریعه/ص ۹۲) تازه آن موقع است که

آدم شیرینی ارتباط با خدا را واقعاً می‌چشد و اصلاً خدا را در زندگی خودش حس نمی‌کند. در این صورت رنج‌ها و سختی‌های زندگی هم برایش آزاردهنده نخواهد بود بلکه شیرین خواهد بود. حتی گاهی اوقات همان رنجی که قبلاً آزارش می‌داد، بعد از اینکه به «حب اخلاص» رسید و خدا اداره زندگی‌اش را به عهده گرفت، همان رنج را می‌کشد اما دیگر اذیت نمی‌شود و این از عجایب و زیبایی‌های اخلاص است.

- آیا در فیلم می‌توان اخلاص را به تصویر کشید و نشان داد؟ هنرمندان می‌توانند شهوت را به تصویر بکشند، و حتی محبت را می‌توانند به تصویر بکشند. با اینکه محبت هم -مانند اخلاص- یک امر باطنی و نامرئی است؛ اما بالاخره با رفتارها، کرشمه‌ها و حالات چهره فرد، می‌تواند محبتی که در قلب کسی وجود دارد را به مخاطب انتقال دهند. بنابراین چرا نتوانند اخلاص را نشان و انتقال دهند، در حالی که اخلاص هم مثل محبت یک امر باطنی و نامرئی است؟ می‌شود فیلمی ساخت که مخلص بودن یک انسان در آن فیلم دیده شود و مخاطبین، شیرینی زندگی و بندگی او را ببینند؛ و درک کنند که زندگی او و لذتی که او از دین‌داری‌اش می‌برد با دیگران چقدر تفاوت دارد.

دین‌داری آدم‌های غیر مخلص را نگاه نکنید، چون تصور شما از دین‌داری را خراب می‌کند

- اصلاً شما به سراغ دیدن دین‌داری آدم‌های غیرمخلص نروید چون تصور شما از دین‌داری را خراب می‌کند! اصلاً به دین‌دار غیرمخلص نگاه نکنید، چون واقعاً دین‌داری بدون اخلاص، بی‌مزه است. سعی کنید آدم‌های مخلص را پیدا کنید و به دین‌داری آنها نگاه کنید.
- وقتی درباره ائمه معصومین (ع)، ابوالفضل العباس (ع)، حضرت زینب (س) یا حضرت رباب (س) تفکر می‌کنید، درباره اخلاص آنها هم فکر کنید. مثلاً فکر کنید حضرت عباس (ع) چه خلوصی داشته که همه به ایشان غبطه می‌خورند؟ و الا صرفاً به خاطر «آب نخوردن» که به کسی غبطه نمی‌خورند. در واقع «شدت اخلاص حضرت عباس (ع)» بود که ایشان را به این مقام بالا رساند.

اخلاص چیست؟/ «حداقل اخلاص» این است که تمام طاقتت را در طاعت خدا بذل کنی

- اما اخلاص چیست؟ در روایتی از امام صادق (ع) یکی از عالی‌ترین توضیحات برای اخلاص بیان شده. امام صادق (ع) اخلاص را این‌طور توضیح می‌دهند: «کمترین حد اخلاص این است که بنده خدا تمام طاقت خودش را در طاعت و عبادت خدا بذل کند؛ وَ أَذَى حَذَّ الْإِخْلَاصِ بَذْلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ» (مصباح الشریعه/ص ۳۷)
- اینکه بنده مؤمن، تمام تلاش خودش را انجام دهد و از بندگی خدا کم نگذارد «حداقل اخلاص» است نه حداکثر اخلاص! بنابراین «اخلاص» این نیست که اگر کاری کردی، آن کار را به خاطر خدا انجام دهی، بلکه اخلاص این است که «فقط به خاطر خدا کار کنی و برای خدا همه کار انجام دهی و لحظه‌ای از کار برای خدا فارغ نباشی». پس اخلاص این نیست که اگر یک وقت خواستی صدقه بدهی؛ برای خدا صدقه بدهی، اگر خواستی تلاش کنی؛ برای خدا تلاش کنی و اگر خواستی تفریح کنی یا بی‌کار باشی، برای خودت بی‌کار باشی! این اخلاص نیست. اخلاص یعنی تمام طاقت خودت را برای خدا بذل کنی. یعنی مدام بگویی «خدایا! من می‌خواهم برای تو کار کنم، الان من چکار بکنم؟ من هر لحظه باید برای تو یک کاری بکنم...» یعنی باید اصرار داشته باشی که مدام در خدمت پروردگار باشی، نه اینکه بگویی: «خدایا! اگر کاری پیش

آمد برای تو انجام خواهم داد! یا بگویی: «من سعی می‌کنم اگر خواستم کاری انجام دهم، برای تو انجام بدهم نه برای دیگران!»

شاخص کمترین درجه اخلاص این است که بنده برای عمل خودش در پیشگاه خدا هیچ ارزشی قایل نباشد

- حضرت در ادامه روایت فوق، شاخصی برای بذل طاعت بنده، یا شاخصی برای حداقل اخلاص بیان می‌فرماید: «عمل خودش را پیش خدا ارزشمند نمی‌داند که از خدا اجر بخواهد چون می‌داند اگر خدا حق عبودیت را از او بخواهد، او عاجز است و نمی‌تواند جواب بدهد؛ ثُمَّ لَا يَجْتَلِ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا فَيُوجِبُ بِهِ عَلَيْهِ رَبُّهُ مَكَاْفَاةً بِعَمَلِهِ لِعَمَلِهِ أَنَّهُ لَوْ طَالَبَهُ بِوَفَاءِ حَقِّ الْعُبُودِيَّةِ لَعَجَزَ» (همان) یعنی واقعاً برای عمل خودش در پیشگاه خدا ارزشی قایل نیست و اجر و پاداش هم نمی‌خواهد. این شاخص کمترین درجه اخلاص بنده است.
- پس حداقل اخلاص این است که همه طاعت خودت را برای خدا بگذاری و بعد بگویی: «خدایا! من کاری نکرده‌ام!» یعنی خوبی‌های خودت را نمی‌بینی و اجر هم نمی‌خواهی. چون می‌گویی من کاری نکرده‌ام که اجر بخواهم. و اگر دیگران از تو بپرسند: «حالا که می‌گویی من هیچ عملی انجام ندادم، پس برای عالم آخرت می‌خواهی چکار کنی؟» می‌گویی: «می‌نشینم و گریه می‌کنم و از خدا می‌خواهم دست مرا بگیرد، چون من هیچ عمل قابل عرضه‌ای ندارم.»

- حضرت در ادامه، اثر این اخلاص را بیان می‌فرماید: «کمترین مقام مخلص در دنیا، سلامتی از همه گناهان و در آخرت نجات از دوزخ و درک کردن سعادت بهشت است؛ وَ أُذُنِي مَقَامُ الْمُخْلِصِ فِي الدُّنْيَا السَّلَامَةُ مِنْ جَمِيعِ الْأَثَامِ وَ فِي الْآخِرَةِ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ» (همان)

- امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «با اخلاص به راهی می‌رسی؛ وَ بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ» (کافی/ج ۲/ص ۴۶۸) یعنی با اخلاص نجات پیدا می‌کنی و رها می‌شوی و به نقطه راهی می‌رسی، و تازه بعد از اخلاص است که می‌توانی به پرواز دربیایی.

یکی از آثار اخلاص، رقت قلب است / هر گریه‌ای ناشی از رقت قلب نیست / رقت قلب یعنی بی‌طاقتی برای دیدن رنج دیگران، نه رنج خود

- یکی دیگر از آثار اخلاص را در این روایت می‌بینید که امام صادق (ع) می‌فرماید: «وقتی رقت قلب پیدا کردی، دعا کن، و قلب هم رقیق نمی‌شود (رقت قلب پیدا نمی‌کنی) مگر زمانی که خالص شوی؛ إِذَا رَقَّ أَدْرُكُكُمْ فَلْيَدْعُ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ» (کافی/ج ۲/ص ۴۷۷) اگر خالص شوی، مثل ابر بهاری می‌شوی و دلت رقت پیدا می‌کند. درست است که مؤمن مخلص، سعه صدر دارد و محکم است، ولی در عین حال، دلش رقیق است.
- البته هر گریه‌ای ناشی از رقت قلب نیست، در رقت قلب یک رحمی نسبت به دیگران دیده می‌شود. یک وقت انسان نسبت به خودش رحم و دلسوزی دارد و گریه می‌کند (گریه بجهه‌ها معمولاً از این نوع است)، اما یک وقت انسان برای دیگران دلسوزی می‌کند. کسی که رقت قلب دارد برای دیگران گریه می‌کند، چون طاعت ندارد رنج دیگران را ببیند. چنین کسی می‌نشیند و برای دیگران دعا می‌کند. اگر چنین کسی را پیدا کردید، سعی کنید با او نشست و برخاست داشته باشید، تا از برکات وجودش بهرمنده شوید، لاقلاً از کنار این آدم‌های خوب رد شوید تا شما را نگاه کند، چون او رقت قلب دارد، وقتی شما را ببیند، برای شما دعا می‌کند. آقای بهجت (ره) می‌فرمود: «اینها که مدام به من می‌گویند التماس دعا، لزومی ندارد بگویند چون من خودم آنها را دعا می‌کنم» ایشان چون رقیق‌القلب و دل‌رحم بودند، دیگران را دعا می‌کنند.

- اینکه فرموده‌اند: «نگاه کردن به چهره عالم عبادت است؛ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ» (من لایحضره الفقیه/ج ۲/ص ۲۰۵) شاید یک دلیلش این باشد که عالم واقعی، رقت قلب دارد و لذا معاشرت با او برای شما مایه برکت خواهد بود.

رقت قلب امیرالمؤمنین (ع) که طاقت گریه یک کنیز را نداشت...

- می‌خواهم یک آدم رقیق‌القلب به شما معرفی کنم. بعد از رسول خدا (ص) رقیق‌القلب‌ترین انسان عالم خلقت، امیرالمؤمنین (ع) است. یک روز امیرالمؤمنین (ع) از بازار خرمافروشان عبور می‌کرد، کنیزی را دید که گریه می‌کند. حضرت جلو رفت و پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» او عرض کرد: اربابم برای خرید خرما مبلغی پول به من داد و من به اینجا آمدم و خرما خریدم و برایش بردم، ولی آن را نپسندید و گفت نامرغوب است، ببر و پس بده، اما فروشنده حاضر به پس گرفتن نیست. علی (ع) نزد فروشنده رفت و به او فرمود: «ای بنده خدا! این بانو، کنیز و خدمتکار است و از خودش اختیاری ندارد، پولش را بده و خرما را پس بگیر.»
- خرمافروش که علی (ع) را نمی‌شناخت، از دخالت ایشان ناراحت شد، برخاست و گفت: تو چه کاره هستی که در کار ما دخالت می‌کنی؟! و دست رد بر سینه حضرت زد، مردمی که آنجا بودند و علی (ع) را می‌شناختند، به فروشنده خرما گفتند: این آقا «علی بن ابیطالب امیرمؤمنان» است. آن مرد وقتی فهمید که ایشان امیرالمؤمنین (ع) است رنگش پرید، شرمند شد و عذرخواهی کرد و پول کنیز را به او داد و خرما را پس گرفت و آن کنیز هم خوشحال شد و به خانه برگشت؛ عَنْ أَبِي مَطَرٍ الْبُصْرِيِّ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَرَّ بِأَصْحَابِ التَّمْرِ فَإِذَا هُوَ بِجَارِيَةٍ تَبْكِي فَقَالَ يَا جَارِيَةُ مَا يُبْكِيكِ ... «مناقب آل ابیطالب/۱۱۲/۲»
- حالا فکر کنید علی بن ابیطالب (ع) که این قدر رقیق‌القلب است که طاقت ندارد گریه یک کنیز را تحمل کند، وقتی صدای گریه‌های فاطمه زهرا (س) را می‌شنید، چه می‌کشید؟! دختر پیغمبر خدا (ص) صبح و شب در خانه امیرالمؤمنین (ع) گریه می‌کرد، ولی حضرت نمی‌تواند بگوید: «فاطمه جان! این قدر گریه نکن، من طاقت گریه‌های تو را ندارم...»
- هر کسی در این دنیا باید یک رنجی بکشد، اما می‌دانید رنج امیرالمؤمنین (ع) چه بود؟ امیرالمؤمنین (ع) در جنگ‌ها هزاران زخم بر بدنش وارد می‌شد اما رنج زیادی از آنها نمی‌کشید. خدا می‌داند چه رنجی برای امیرالمؤمنین (ع) سنگین و جان‌گداز است. اینکه علی (ع) با آن رقت قلبش، صدای ناله‌های جانسوز فاطمه (س) را بشنود و سکوت کند...

